

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا خاتم النبيين و آله الطاهرين و جميع الانبياء و المرسلين و العباد الصالحين  
قوله سبحانه : «

« 1.

کسی که چهل و هشت میل یعنی شانزده فرسخ از چهار جانب مکه مکرمه از مکه دور باشد، برای او حج تمتع است. و حج تمتع، حجة الاسلام است.

حج تمتع اگر چه یک واجب است ولی از دو عمل مرکب است:  
۱- عمره.

۲- حج، یعنی عمره تمتع و حج تمتع.

و ما در این وجیزه آنچه را که متن واجب است و مطابق عمل به احتیاط و اتفاق اصحاب است، با طایفه‌ای از مستحبات ذکر می‌کنیم و از خدای متعال توفیق اصابت در رأی و عمل را مسألت داریم.  
عمره تمتع بر حج تمتع مقدم است یعنی در حج تمتع، اول باید عمره تمتع که جزء اول آن است انجام شود، بعد از آن حج تمتع.

آداب و دستورهایی که اجزای عمره تمتع اند یعنی عمره تمتع بدانها تحقق می‌یابد بدین شرح اند :  
احرام باید در میقات بسته شود. و چون- إن شاء الله تعالی- اول به مدینه منوره مشرف می‌شوید از مسجد شجره محرم می‌شوید.

برای محرم شدن که شروع در عمل حج تمتع که حجة الاسلام است، غسل احرام مستحب مؤکد است، و اگر آب میسور نشد، تیمم بدل از غسل احرام کند. و می‌تواند در مدینه غسل احرام کند تا با همان غسل در مسجد شجره محرم شود.

و چون غسل کرد لباس احرام می‌پوشد. و اگر بتواند نماز احرام که مستحب است بخواند، و لا اقل یک دو رکعتی که اذان و اقامه ندارد و به یک سلام تمام می‌کند.

لباس احرام دو قطعه پارچه است که یکی را لنگ خود قرار می‌دهد و بر کمر می‌بندد، و دیگری را بر دوش می‌اندازد. پوشیدن این دو جامه احرام واجب است. و این دو جامه باید از جنسی باشند که نماز خواندن در آنها صحیح باشد.

«ارشاداً عرض می‌شود که قطیفه‌ها و حوله‌های بزرگ پیدا می‌شوند که برای لباس احرام بسیار مناسب‌اند، هم این که دوخته نیستند و هم این که ساتر خوبی‌اند و هم این که خوب بر دوش و بدن قرار می‌گیرند».

و اگر خوف سرما و مانند آن باشد می‌تواند جامه ندوخته‌ای روی شانه خود بر روی احرام قرار دهد، مثلاً بر دوش او دو قطیفه باشد.

و به خصوص در لباس احرام اهتمام خاص داشته باشد که از مال حلال مزکی باشد \_ یعنی خمس آن داده باشد\_ لباس معمول و متعارف خود را از تن بدر می آورد و آن دو قطعه لباس احرام را می پوشد. و در هنگام پوشیدن لباس احرام بلکه پس از پوشیدن جامه احرام نیت می کند که احرام جهت عمره تمتع حجّه الاسلام می بندم قربه الی الله. و در همین نیت توجه دارد اجتناب از آنچه را که خداوند سبحان برای محرم منع فرموده است.

مثلاً این طور نیت می کند: «احرام جهت عمره تمتع حجّه الاسلام می بندم و اجتناب می کنم از آنچه را که خداوند عالم برای محرم منع فرموده است قربه الی الله تعالی» و این نیت را می تواند بر زبان هم جاری کند که زبان و دل با هم موافق باشند.

و بعد از نیت احرام بی فاصله- یعنی مقارن با نیت که این تلبیه حکم تکبیره الاحرام در نماز را دارد- تلبیات اربع را بدین صورت می گوید: لبیک، اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک، ان الحمد و النعمه لک و الملک، لا شریک لک لبیک.

تلبیه شعار محرم است، و در گفتن آن صوت را بلند کند، و به صورت مذکور واجب آن آورده می شود، و لکن بهتر این است که بدین صورت بوده باشد:

لبیک، اللهم لبیک لبیک، لا شریک لک لبیک، ان الحمد و النعمه لک و الملک، لا شریک لک لبیک، ذا المعارج لبیک لبیک، داعیا الی دار السلام، لبیک لبیک غفار الذنوب، لبیک لبیک اهل التلبیه، لبیک لبیک ذا الجلال والاکرام، لبیک لبیک مرهوبا و مرغوبا الیک، لبیک لبیک تبدی و المعاد الیک، لبیک لبیک کشف الکرب العظام، لبیک لبیک عبدک و ابن عبدیک، لبیک لبیک یا کریم لبیک.

سعی کن در تلبیه صادق باشی. و بسیار مستحب است که تلبیه را بعد از نمازها، چه واجب و چه مستحب بگویی که از تعقیبات نمازها باشد، و نیز در سحرها و وقتی که از خواب برخاستی، و در حال رکوب و عروج و نزول و هبوط، و خلاصه اکثر آن در احوال و اطوار محرم استحباب اکید دارد.

و چون محرم شدی اموری چند بر محرم حرام می شود:

۱- شکار کردن حیوان بیابانی، حتی به شکارچی کمک در شکار کردن، اگر چه با اشاره راه نمایی نماید، چه شکارچی محرم باشد و چه نباشد.

۲- خوردن گوشت شکار بیابانی- نه دریایی از قبیل ماهی، که زیست آن به کلی در آب است- کشتن حیوانات گزنده و درنده از قبیل مار و عقرب و گرگ مانعی ندارد.

۳- استمتاع- یعنی لذت بردن- از زن به هر نحو که باشد.

۴- استمناء یعنی کاری کند که از خود منی بیرون آرد.

۵- عقد ازدواج برای خود یا دیگری، خواه آن دیگری محرم باشد و خواه نباشد و همچنین است خطبه- یعنی خواستگاری کردن- و شاهد عقد شدن.

۶- هر گونه استفاده و لذت بردن از چیزهایی که بوی خوش داشته باشد.

۷- گرفتن یا بستن بینی از بوی بد، لکن از بوی بد به سرعت دوری کردن و حبس نفس نمودن حرام نیست.

- ۸- فسوق یعنی دروغ گفتن و دشنام دادن به مؤمن و مفاخره نمودن.
- ۹- جدال یعنی قسم یاد کردن به خداوند متعال، مانند لا والله و بلی والله در مورد اختلاف و دشمنی.
- ۱۰- کشتن حیوانات بدن و انداختن آنها از بدن و لباس حتی مثلاً انداختن کتف شتری از بدن شتر، و کشتن هر جاندار به غیر از آنچه که استثناء شده است.
- ۱۱- مالیدن روغن به بدن، چه خوشبو باشد و چه نباشد.
- ۱۲- بر طرف کردن مو از هر جای بدن خود یا دیگری، مگر در صورت ضرورت مثل این که مژه به چشم رفته باشد و آزار رساند.
- ۱۳- گرفتن ناخن مگر در صورت ضرورت، مثل این که ناخن بشکند و سبب رنج و ضرر باشد.
- ۱۴- کندن دندان، مگر در صورت ضرورت که مثلاً درد آن قابل تحمل نباشد و ماندن آن موجب ضرر باشد.
- ۱۵- حجامت و هر عملی که موجب بیرون آمدن خون باشد مگر در حال ضرورت.
- ۱۶- کندن یا بریدن درخت و گیاه حرم.
- ۱۷- آشکارا حمل سلاح نمودن، مگر در صورت ترس از دزد و دشمن.
- ۱۸- سرمه کشیدن به قصد زینت و خود آرائی مگر در صورت ضرورت.
- ۱۹- نگاه کردن در آینه، مگر در صورت ضرورت مثلاً خاشاک به چشم رفته است که برای در آوردن آن نیاز به نگاه کردن آینه دارد. ولکن نگاه کردن در آب مانعی ندارد و عینک زدن که برای زینت نباشد منعی ندارد.
- ۲۰- انگشتر برای زینت باشد، اما انگشتر به عنوان پیروی از سنت پیغمبر اکرم 6 اشکالی ندارد.
- ۲۱- حنا بستن برای زیبایی نه برای معالجه.
- این امور یاد شده مشترک بین مرد و زن است.
- و این امور ذیل مختص به مردان است :
- ۱- پوشیدن اقسام لباس دوخته و شبه دوخته.
- ۲- پوشیدن چیزی که پشت پا را بپوشاند مانند کفش و چکمه و گیوه و امثال آنها.
- ۳- پوشاندن سر، و فرو بردن سر در آب و مانند آن، حتی پوشاندن سر به مثل گل و مانند آن.
- ۴- سایه بان داشتن مثل چتر و مانند آن در موقع راه رفتن، مگر این که ضرورتی پیش آید، اما در منزلگاه توقف زیر سقف و خیمه و درخت مثلاً منعی ندارد.
- و چون به توفیق خدای سبحان، محرمات وارد مکه معظمه شدی طواف عمره را به جا می‌آوری. و شرائط طواف در طهارت بدن و لباس احرام مانند نماز است که مثلاً باید بدن و لباس احرام پاک باشند، و با وضو یعنی با طهارت بوده باشی.
- و طواف، هفت شوط یعنی هفت دور طواف خانه خدا کعبه معظمه کردن است که ابتدا از حجر الاسود شروع می‌شود، و هر شوطی به حجرالاسود تمام می‌شود.
- و چون می‌خواهی شروع در طواف کنی:

اندکی قبل از حجرالاسود قرار بگیر و نیت کن « طواف عمره تمتع حجة الاسلام بجا می آورم قربة الی الله تعالی » و باید که تا آخر طواف، کعبه معظمه به طرف چپ تو قرار گیرد یعنی رو به آن نکنی، و همچنین پشت به آن ننمایی. و مسافت مطاف، از کعبه \_ یعنی از خانه خدای تعالی \_ تا مقام ابراهیم 7 است که از حدّ نباید بدر رفت. لذا چون به حجر اسماعیل 7 رسیدی باید خیلی دقت کنی که فاصله زیاد نشود. و حجر اسماعیل باید داخل در طواف باشد نه این که در هنگام طواف از میان حجر اسماعیل و خانه کعبه بگذری.

و از کعبه تا مقام ابراهیم یعنی فاصله و مسافت نامبرده بیست و شش ذراع و نیم (۲۶/۵) است، لذا از حجر اسماعیل بیش از شش ذراع نباید فاصله بگیرد که از مطاف بدر می رود.

و بر روی شاذروان که سکویی است بر گرد اگر کعبه در حال طواف راه نرود، و دستهای خود را باز ننماید که مبادا بر روی شاذروان قرار گیرد زیرا که علی التحقیق شاذروان جزء کعبه است و طواف باید بین کعبه و مقام ابراهیم باشد. و طواف را باید متوالی هم بجا آورد به موالات عرفیه.

و چون طواف انجام گرفت در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز به نیت نماز طواف بجا می آوری و این نماز واجب است. و بدین گونه نیت می کنی که: «نماز طواف عمره تمتع حجة الاسلام بجامی آورم قربة الی الله تعالی». و بین نماز طواف با طواف فاصله نباشد یعنی عرفاً گفته شود که نماز را بعد از طواف بجا آورده است. و در این نماز یعنی در قرائت و ادای کلمات و مخارج حروف باید خیلی دقت شود. و در قرائت این نماز مخیری بین جهر و اخفات، هر نحوه بخوانی صحیح است.

و چون از نماز طواف فارغ شدی، برای سعی بین صفا و مروه می روی و سعی هم از واجبات عمره است و رکن است. و ابتداء از کوه صفا می کنی و به سوی مروه می روی که باید رو به سوی مروه باشد. و همچنین از مروه به صفا می روی و باید رو به سوی صفا باشد. از صفا به مروه یک شوط است و از مروه به صفا یک شوط و هم چنین، پس شوط هفتم به مروه تمام می شود که بازگشتن به صفا ندارد، در صفا پاشنه پا را به کوه بچسبانند، و همچنین در مروه انگشتان پا را به کوه برسانند، بلکه چه بهتر که برای حصول یقین از پله های صفا و مروه هم بالا رود، چه در آغاز و چه در انجام. و در وقت شروع بدین گونه نیت می کند: «سعی میان صفا و مروه عمره تمتع حجة الاسلام بجا می آورم قربة الی الله تعالی» و در صورت خستگی می توانید که اندکی در مبدأ و منتهی یعنی در صفا و مروه در هر شوطی استراحت کنید ولی زیاد فاصله نشود که مبادا عرفاً توالی بهم بخورد. و در اثنای سعی بدون عذر عقلانی توقف نکنند و ننشینند. و سعی کن که در سعی با سکینه و وقار باشی.

و چون شوط هفتم تمام شد که به مروه منتهی می شود باید تقصیر کنی. و آن چنانست \_ یعنی مقصود از این تقصیر این است \_ که مقداری از موی سر و شارب و ریش را کوتاه کنی. و اگر از هر یک از آنها اندکی کوتاه کنی کافی است. (پس تقصیر به معنی کوتاه کردن است). و می توانی گرفتن ناخن را تقصیر قرار دهی، مثلاً ناخن سر انگشتی را با قیچی بچینی. و در حال تقصیر هم باید نیت کنی، مثلاً بگویی: «تقصیر می کنم به جهت بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع (یعنی به جهت حلال شدن آنچه که در حال عمره تمتع حرام بود) قربة الی الله تعالی».

آخرین اعمال عمره تمتع، تقصیر است.

و به این تقصیر جزء اول حج تمتع که حجة الاسلام است انجام یافت که از احرام بدر می آید و همه محرّمات اختصاصی محرم بر او حلال می شود، مگر تراشیدن سر و کندن گیاه و درخت حرم و بوی خوش و صید که تا شخص از حدود حرم خارج نشود صید برای او حرام است و زن که تا طواف نساء و نماز آن خوانده نشد بر او حلال نمی شود. بنابر قولی به وجوب طواف نساء و نماز آن در عمره تمتع هم، و عمل به آن احتیاط خوبی است، ولیکن شهرت با عدم وجوب طواف نساء در عمره تمتع است که پس از تقصیر زن حلال می شود. ( اما محرّمات غیر اختصاصی محرم، چون استمناء و کذب و ناسزا گفتن به مؤمن و... که در هر حال حرام است ).

چون تقصیر کرد از احرام بدر می آید و لباس عادی خود را می پوشد ولی از مکه بدر نمی رود تا دوباره احرام ببندد و جزء دوم حجة الاسلام \_ یعنی حج تمتع \_ را بجا آورد.

جزء دوم حجة الاسلام \_ یعنی اعمال حج تمتع \_

بار دوم احرام می بندد به نیت حجت تمتع . این احرام را در همه جای مکه معظمه می تواند ببندد، ولی بهتر این است که در مسجد الحرام باشد، و افضل آن مقام ابراهیم 7 یا حجر حضرت اسماعیل است. و نیت آن بدین گونه است : « جهت حج تمتع حجة الاسلام احرام می بندم بر من واجب قربه الی الله تعالی ». و چه بهتر که این احرام در روز ترویبه یعنی روز هشتم ذی الحجة باشد.

بدان که کیفیت این احرام به همان نحوه است که در احرام عمره گفته شده است.

« جناب کلینی 1 در کافی از حضرت امام صادق 7 روایت کرده است که چون روز هشتم ذی الحجة \_ ان شاء الله \_ فرا رسیده است غسل کن و دو جامه احرامت را بپوش و با پای برهنه با سکینه و وقار داخل مسجدالحرام می شوی، و در مقام ابراهیم 7 یا در حجر اسماعیل 7 دو رکعت نماز می خوانی، سپس می نشینی تا زوال شمس نماز واجب (ظهر، یا ظهر و عصر) را می خوانی، و پس از ادای نماز واجب احرام حج می بندی نیت احرام می کنی و محرم می شوی به همان نحوه احرام عمره می بستی، بعد با سکینه و وقار می روی...» تا آخر حدیث.

البته در این حدیث شریف چند عمل مستحبی نیز ذکر شده است، و اگر به مضمون آن عمل شود چه بهتر.

پس از احرام در مکه به عرفات می روی، از ظهر روز نهم ذی الحجة تا مغرب شرعی آن روز وقوف در عرفات واجب است. و بدین گونه نیت می کند: « برای حج تمتع حجة الاسلام وقوف در عرفات می کنم قربه الی الله تعالی ». و در عرفات، به خصوص هنگام غروب آن، خیلی باید به دعا و تضرع مشغول باشی و حضور را در همه حال نیک مراقب و محافظ باش. عبدالله باش و عندالله باش.

پیش از غروب شمس نباید از عرفات کوچ کرد، حتماً باید زوال حمره مشرقیه بشود.

پس از مغرب از عرفات به سوی مشعر کوچ می کنی ( یعنی در شب عید قربان به سوی مشعر کوچ می کنی ). و در امر هلال ذی الحجة چاره ای جز متابعت نیست، هر چه که بر آن اشتها به وقوع پیوسته است و ثابت شده است کافی است. خلاصه در امر هلال باید تابع شهرت و اخبار به رؤیت هلال آنان بود.

و چون به سوی مشعر الحرام کوچ کرده است شب را تا طلوع آفتاب باید در مشعر بسربرد، و باید برای این وقوف در مشعر هم نیت کند. مثلاً بگوید :

« در مشعر الحرام امشب تا طلوع شمس وقوف می‌کنم به جهت حجّ تمتّع واجب قربه الی الله تعالی».

و از عرفات هر وقت شب که به مشعر رسید اول وقوف او در مشعر است و صحیح است.

و مستحب است در شب مشعر، سنگریزه‌ها برای رمی جمرات در منی جمع کند.

و چون در مشعر، فجر طالع گردد تجدید نیت کند که مثلاً « در مشعر الحرام از اول فجر تا طلوع آفتاب بسر می‌برم قربه الی الله تعالی» چه این که مقدار واجب در وقوف مشعر ما بین طلوع فجر تا طلوع شمس گفته شده است، چنان که صاحب جواهر از دروس شهید نقل کرده است.

از مشعر بعد از طلوع شمس به منی رهسپار می‌شوی، و در این روز که روز عید است سه امر واجب است: اول رمی جمره عقبه، دوم قربانی، سوم حلق رأس.

اول رمی جمره عقبه: جمره عقبه را می‌شناسند. رمی آن باید با هفت عدد سنگ ریزه که جمار نباشند \_ یعنی آن هفت عدد سنگ ریزه ابکار باشند، و مقصود از بکر بودن سنگ ریزه‌ها این است که زده دیگران نباشند \_ و چنان که گفتیم اگر این سنگ ریزه‌ها در مشعر جمع شود چه بهتر و اگر نه از هر کجای حرم باشد صحیح است. مگر این که جناب کلینی؛ در کافی از امام صادق 7 روایت کرده است که سنگ ریزه را از جمیع حرم می‌توان گرفت مگر از مسجدالحرام و مسجد خیف.

و در روایت دیگر از آن حضرت نقل کرده است که از سنگریزه خارج حرم، و از سنگ ریزه جمار \_ یعنی سنگ زده دیگران \_ نباید باشند.

خلاصه این که جمره عقبه هفت بار باید با سنگریزه ابکار مأخوذ از حرم رمی شود. و نیت می‌کند مثلاً بدین گونه: « هفت ریگ به این جمره می‌زنم و یا: رمی جمره عقبه می‌نمایم قربه الی الله تعالی».

و مستحب است که در هنگام رمی حصات ( یعنی رمی سنگریزه‌ها ) با طهارت و رو به قبله و پیاده و دعا در هر انداختن، و بین رمی تا جمره از ده تا پانزده ذرع فاصله بودن.

و باید رمی در هنگام رمی جمره در سطح زمین مواجه ستونی که آن را رمی می‌کنند بوده باشد و غیر این صورت مجزی نیست. و دیگر این که رمی جمرات در شب جایز نیست، باید از ما بین طلوع شمس تا غروب آن باشد.

دوم قربانی: بعد از آن که رمی جمره عقبه کرد به قربانگاه در منی برای قربانی می‌رود. و حیوان قربانی باید فقط از گوسفند و گاو و شتر باشد. و باید حیوان قربانی بی نقص و عیب باشد حتی شاخ شکسته و گوش بریده نباشد، و همچنین خصی نباشد، و مریض و لاغر نباشد، و مستحب است که چاق باشد. و اگر گوش او بریده نباشد ولی سوراخ و شکافته باشد گفته شده است که اشکال ندارد، ولی بهتر ترک آن است، و اگر در خلقت بی شاخ و دم است هم اجتناب شود. و یک قربانی برای چند نفر کافی نیست. و چون قربانی شما گوسفند است احتیاط این است که اگر میش است داخل سال دوم باشد، و اگر بز است داخل سال سوم باشد، و ذکور و انثی در این جهت یکسان اند.

قربانی عبادت است لذا در آن نیت معتبر است. مثلاً بدین گونه نیت می‌کند: «قربانی واجب می‌کنم از جهت حجّ تمتّع حجّه الاسلام قربه الی الله تعالی» یکی از آداب قربانی که مطابق احتیاط است این است که گوشت قربانی تثلیث

شود بدین معنی که قسمتی از آن را برای خودش بگیرد و مقداری از آن را بخورد، و قسمتی را که کمتر از ثلث آن نباشد به فقراء مسلمان بدهد، و قسمتی را به مؤمنین هدیه نماید.

و بدان که لازم نیست حاجی به دست خود حیوان را ذبح کند بلکه می‌تواند نائب بگیرد ولی بهتر این است وقتی نائب کارد- مثلاً- برگلوی قربانی می‌کشد، حاجی هم دست خود را بر روی دست نائب نهد که کأنّ او دارد قربانی می‌کند.

سوم حلق رأس است که پس از قربانی انجام می‌شود، و آن چنان است که باید همه سر حلق شود نه این که یک گوشه ای از سر زیر مو تراشیده شود، و مثلاً بدین گونه نیت می‌کند: «حلق رأس می‌کنم جهت حجّ تمتّع واجب قربه الی الله تعالی».

پس از حلق رأس آنچه که در احرام برایش حرام بود حلال می‌شود مگر زن و بوی خوش و شکار صحرائی. پس از حلق رأس در همان روز دهم به مکه مراجعت می‌کند، و طواف زیارت حجّ مانند طواف عمره که گفته شده است بجا می‌آورد، و بدین گونه مثلاً نیت می‌کند که: «هفت دور طواف کعبه می‌کنم جهت حجّ تمتّع واجب قربه الی الله تعالی».

در اصطلاح شرع این طواف به طواف زیارت نامیده می‌شود.

و بعد از طواف حجّ دو رکعت نماز در پشت مقام ابراهیم 7 چنان که در عمره گفته شده است می‌خواند. و بدین گونه نیت می‌کند که: «نماز طواف جهت حجّ تمتّع واجب می‌گذارم قربه الی الله». و بعد از نماز طواف، سعی بین صفا و مروه می‌کند به همان ترتیبی که در عمره گفته ایم و نیت می‌کند که: «سعی صفا و مروه جهت حجّ تمتّع واجب می‌کنم قربه الی الله تعالی». و چون سعی تمام شد حالا بوی خوش بر او حلال می‌شود.

و بعد از این عمل، طواف نساء به جا می‌آورد مثل طواف عمره و طواف حجّ تمتّع. و بدین گونه مثلاً نیت می‌کند که: «طواف نساء بجا می‌آورم جهت حجّ تمتّع واجب قربه الی الله». و بعد از آن دو رکعت نماز در پشت مقام ابراهیم 7 می‌خواند و بدین گونه نیت می‌کند که: «نماز طواف نساء بجا می‌آورم قربه الی الله تعالی» و حالا زن بر او حلال می‌شود، ولیکن لازم نیست که طواف نساء بلافاصله بعد از طواف زیارت حجّ باشد. و بدان که تا از طواف زیارت حجّ فارغ نشده، پوشیدن لباس دوخته کراحت دارد، چنان که تا از طواف نساء فارغ نشده، استعمال بوی خوش کراحت دارد، و طواف زیارت گفته آمد.

و نیز بدان که در روز دهم مراجعت به مکه برای آن که حجّ تمتّع بر او واجب است افضل است. و می‌تواند در روز یازدهم به مکه برود، ولی فعلاً وسائل رفتن به مکه در روز دهم به آسانی فراهم است، بهتر این است که از روز دهم تأخیر نیندازد، و اگر تأخیر انداخته، حجّ او صحیح است.

و بعد از آن که از اعمال مزبور در روز عید در مکه فارغ شده است به منی مراجعت می‌کند که شب یازدهم را باید در منی باشد، و شبهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم بیتوته در منی به عمل می‌آورد. و رمی جمرات سه‌گانه «جمره اولی، وسطی و عقبه» به ترتیب \_ همان گونه که در رمی جمره عقبه در ضمن وظائف روز عید قربان گفته شده است \_ در روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ در منی انجام می‌دهد. و مستحب است که در این سه روز حتی به جهت طواف مستحب هم باشد از منی بیرون نرود.





### برخی از احکام نساء :

در خاتمه برخی از احکام نساء را در اعمال حج تمتع به عرض می‌رسانیم :

- ۱- اجهار در تلبیه و هروله در سعی، برای نساء نیست، چنان که استلام حجر هم.
  - ۲- افضل این است که لباس احرام زن حریر نباشد، اگر چه هر لباسی که با آن می‌توانست نماز بخواند مجزی است، و می‌تواند دو جامه احرام را زیر لباس بپوشد.
  - ۳- جایز است پوشیدن لباس دوخته برای زن، حرمت دوخته اختصاص به مردان دارد. و برای زن قفازین نهی شده است (قفازین به صیغه تثنیه دست کش مخصوصی است که در آن پنبه می‌کردند و دستها را برای حفظ از سرما بدان می‌پوشاندند، و یا یک نوع زینت است، کیف کان احوط این است که از آن اجتناب شود).
  - ۴- بر زن محرمه تغطیه وجه و تستر از اجنبی جایز و بلکه واجب است. و احتیاط واجب این است که زن در صورت امن، کشف وجه نکند، و الا اسدال ثوب نماید، هر چند بر وجه اصابت کند.
  - از امام صادق 7 است که «المحرمه تسدل الثوب علی وجهها الی الذقن» و در روایت دیگر «المحرمه تسدل ثوبها الی نحرها»<sup>۱</sup>.
  - ۵- زینت آلاتی را که زن قبلاً در برداشت می‌تواند در حال احرام داشته باشد و لکن برای رجال اظهار نکند، و حتی به عنوان تزین برای زوجش نباشد.
  - ۶- تظلیل برای زن حرام نیست، چنان که حلق - یعنی سر تراشیدن - برای زن حرام است.
- احکام و مسائل دیگر در حج از قبیل اقسام حج و کلیه وظائف زنان در حج، و کفارات و خلل و شکوک در اعمال حج، و ادعیه و آداب مستحبه و غیرها بسیار است. امیدواریم بدین مقدار که از امهات و اصول مسائل حج تمتع که حجة الاسلام است ان شاء الله تعالی شأنه مجزی بوده باشد. و هو یهدی الی سبیل الرشاد، و نسأله أن يجعله ذخراً لنا یوم المعاد.

۱۵ ذوالقعدة ۱۳۹۰ هـ. ق

۲۲ / ۱۰ / ۱۳۴۹ هـ. ش

قم حسن حسن زاده آملی

**تذنیب** : بسیار شایسته است که در دنباله رساله مناسک حج، به نامه ای که برای دوستی زائر بیت الله ارسال داشته ایم، توجه به کمال شود تا به برخی از اسرار اعمال حج و به بعضی از احوال ناسک سالک الی الله تعالی آگاهی دست دهد، و موجب مزید حسنات برای عامل بدان و راقم آن همگان بوده باشد :

نامه ایست که برای دوستی فرستاده ایم:

بسم الله کلمة المعتمین

طیب ابن طیب سلام علیکم، کتب الله تعالی علیکم الرحمة.

مبارک باد این فرصت مبارک همایون باد این دولت همایون

«<sup>1</sup> مشرف شدن، و ندای ملکوتی » به تشریف حکم متین »

خلیل الرحمن را لبیک گفتن خیلی سعادت است.

ای هدهد صبا به سبا می فرستم

بنگر که از کجا به کجا می فرستم<sup>2</sup>

به خصوص در اوان جوانی و زمان خواهش های گوناگون نفسانی. از ابن یمین یاد می شود:

باغبانی بنفشه می انبُود      گفتم ای کوز پشت جامه کی بود  
این چه رسمی است در جهان که تو راست      پیر ناگشته بر شکستی زود  
گفت پیران شکسته دهنند      در جوانی شکسته باید بود

از این تعبیر قصد تعبیر سالخوردگان ندارم ولی آنچه در احوال ارباب وصول و اصحاب کشف و شهود خوانده ایم و شنیده ایم اغلب آن بزرگان در جوانی که شجره ملعونه دنیا در آنها ریشه ندوانیده بود به مقامات سامی نائل شدند. این قرآن حکیم است که درباره اصحاب کهف فرماید: «

۳.»

در باب حقیقة الایمان و الیقین اصول کافی کلینی ؛ روایت شده است که رسول الله 6 نماز صبح بگذارد و بعد از نماز جوانی را در مسجد دید که پینگی می زد و سرش را فرود می آورد. رسول الله 6 بدو گفت : ای فلان چگونه صبح کرده ای؟ گفت : یا رسول الله صبح کرده ام در حالی که صاحب یقینم. رسول الله 6 از گفتار وی به شگفت آمد و گفت هر یقینی را حقیقتی است، حقیقت یقین تو چیست ؟ گفت ای رسول الله یقینم مرا اندوهگین کرد و شبم را به بیداری و روزهای گرمم را به تشنگی کشانیده است تا آنکه گویا من اکنون به عرش پروردگار نگاه می کنم که برای حساب واداشته شده است و خلائق برای حساب محشورند و من در میان آنانم و گویا که به اهل بهشت می نگرم که در بهشت متنعمند و یکدیگر را می شناسند و بر اریکه ها تکیه داده اند و گویا که اهل آتش را می بینم که در آتش معذبند و فریاد برمی آورند و گویا که من اکنون آواز زبانه آتش را می شنوم که بر گوش های من می پیچد.

1. آل عمران/۹۷.

2. دیوان حافظ.

3. کهف/۱۴.

رسول الله به اصحاب خود فرمود: «هَذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ» این بنده ایست که خداوند دل او را به ایمان روشن کرده است.

سپس رسول الله بدو فرمود: «أَلْزَمَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ» از این حال جدا مشو. آن جوان گفت: یا رسول الله برای من از خداوند بخواه که در خدمت تو شهادت را روزی من گرداند. رسول الله به خواست که طولی نکشید آن جوان در بعضی از غزوات نبی 6 بعد از نه نفر که وی دهمین بود شربت شهادت چشید.

عارف جامی در سُبْحَةِ الْاَبْرَارِ گوید:<sup>1</sup>

وَالی مصر ولایت ذوالنون	آن باسرار حقیقت مشحون
گفت در کعبه مجاور بودم	در حرم حاضر و ناظر بودم
ناگه آشفته جوانی دیدم	نه جوان سوخته جانی دیدم
لاغر و زرد شده همچو هلال	کردم از وی ز سر مهر سؤال
که مگر عاشقی ای شیفته مرد	که بدینگونه شدی لاغر و زرد
گفت آری به سرم شورکیست	کش چومن عاشق رنجور بیست

جناب علامه شیخ بهائی 1 در سفر حج بیت الله الحرام زمزمه هایی را به نام نان و حلوا عُقْر راه یعنی سوغات آورده است در آن کتاب در بیان قول خداوند متعالی: «<sup>2</sup> گوید:

أَبْذَلُوا أرواحکم یا عاشقین	ان تکونوا فی هوانا صادقین
داند این را هر که زین ره آگه است	کاین وجود همنشین سدّ راه است
گوی دولت آن سعادت مند برد	کو بیای دلبر خود جان سپرد
گرهمی خواهی حیات و عیش خوش	گاو نفس خویش را اول بکش
در جوانی کن نثار دوست جان	رو عوان بین ذلک را بخوان
پیر چون گشتی گران جانی مکن	گوسفند پیر قربانی مکن <sup>3</sup>

و می دانید که بهشتی ها جوانند و رسول الله 6 در این باره اشارتی فرموده است که «الحسن و الحسنین سیّدا شباب اهل الجنة».

فخرالدین علی صفی در لطائف الطوائف آورده است که: مروی است صفیه بنت عبدالمطلب که عمه آن حضرتست (یعنی حضرت رسول الله 6) روزی نزد حضرت آمد در حالی که پیر شده بود گفت: یا رسول الله دعا کن تا من به بهشت روم. حضرت بر سیل طیبیت فرمود که زنان پیر به بهشت نخواهند رفت. صفیه از مجلس حضرت برگشت و می گریست. حضرت تبسم فرمود و گفت او را خبر دهید که اول پیر زنان جوان شوند آنگاه به بهشت روند و این آیت بخواند: «<sup>4</sup> یعنی بدرستی که ما بیافریدیم زنان را در دنیا آفریدنی

پس خواهیم گردانید ایشان را دختران بکر و دوشیزه در آخرت که ایشان را به بهشت درآریم.

1. هفت اورنگ جامی.

2. بقره/ 68.

3. نان و حلوا شیخ بهائی.

4. واقعه/ 36 و 37.

عارف بزرگوار جامی این واقعه را در عقد سی و دوم سبحة الابرار نیکو به نظم درآورده است :

کرد آن زال کهن سال سؤال	از نبی کای شه فرخنده خصال
روز محشر که بهشت آریند	رستگاران به بهشت آسایند
شود آن منزل عالی و طنان	راحت آباد چو من پیر زنان
گفت حاشا که چنان خوش وطنی	گردد آرامگه پیر زنی
گل آن باغ جوانان باشند	غنچه اش تنگ دهانان باشند
پیر زن چون ز نبی قصه شنید	نالہ از سینه پر غصه کشید
از فغان زمزمه غم برداشت	وز مزه گریه ماتم برداشت
شد نبی مزه دهش چابک و چست	که همه کهنه عجوزان ز نخست
یک بیک دختر دوشیزه شوند	چون در آن روضه پاکیزه شوند
اول کار جوانی بخشند	آنگه آمال و امانی بخشند

این بنده در نکاتش آورده است که: هر وقت به یاد او بی جوانی. «الحسن و الحسنین سیدّ شباب اهل الجنة». «اذ اوى الفتية الى الكهف فقالوا

ما الفتى عندكم؟ فقال له: الشاب، فقال: لا الفتى المؤمن، ان اصحاب الكهف كانوا شيوخا فسماهم الله فتية بايمانهم». و فى الصافى: و العياشى عنه 7 مثله الا انه قال: «كانوا كلهم كهولا» و زاد «من آمن بالله و اتقى فهو الفتى».

البته مقصود نه این است که سالخورده اگر بخواهد کودک نفس خویش را از شیر دایه دنیا باز گیرد محال باشد ولی سخت دشوار است. این ابن مسکویه عالم عظیم الشأن اسلامی امامی است در کتاب گرانقدر خود طهاره الاعراق گوید: «وليعلم الناظر فى هذا الكتاب انى خاصة قد تدرجت الى فطام نفسى بعد الكبر و استحکام العادة و جاهدت جهاداً عظيماً». می بینی که چگونه ابن مسکویه می گوید: در زمان پیری و استوار شدن عادت درجه درجه به فطام نفس خویش پیش رفتم و جهادی بزرگ کرده ام تا بدان نایل شده ام.

اهل بینش گفته اند: «وصول الاثر اثر الوصول» این وصول اثر به مثل پیغام عاشق است که به قول سوخته بارقه عشق باباطاهر عریان: دل عاشق به پیغامی بسازد. این پیغام ندای:

«

است که بحمدالله آن را لیبیک گفته اید.

خودآگاهی که در صورت به سوی خانه رهسپاری و در معنی خداوند خانه با تو است که علت تامه معیت قیومیّه با معلول دارد »

«<sup>2</sup>»

«<sup>3</sup>»

جلوه بر من مفروش ای ملک الحاج که تو

خانه می بینی و من خانه خدا می بینم

1. کهف/ ۱۱۷.

2. حدید/ ۵.

3. شعراء/ ۶۳.

برادرم، وصول اثر گوناگون است و همه آنها اثر وصول است چه اینکه:

**اگر با دیگرانش بود میلی چرا ظرف مرا بشکست لیلی**

تو که اهل اشارتی بدان که خداوند سبحان درباره دو کلمه طیبه اش حضرت مریم و میوه اش حضرت عیسی روح

الله 8 فرمود: «<sup>1</sup> و نیز درباره دو بلد فرماید: »

«<sup>2</sup> و هم لسان الله امیرالمؤمنین 7 فرمود: «و اعلم ان کل عمل نبات و کل نبات لا غنی

به عن الماء و المیاه مختلفه فما طاب سقیه طاب غرسه و حلت ثمرته و ما خبث سقیه خبث غرسه و أمرت ثمرته»<sup>3</sup>. این

سخن بسیار بسیار بلند است. فرمود: هر عملی نباتی است و نبات را از آب بی نیازی نیست، و آبها گوناگونند آن

نباتی که آب وی پاکیزه است غرس وی پاک و میوه اش شیرین شود و آن که آب وی بد، غرس وی بد و بارش تلخ

گردد.

بارها از ما شنیده اید که گفتیم اعمال شما بذریهایی است که در مزرعه جانتان می افشانید. پس:

هربوی که از مشک و قرنفل شنوی از دولت آن زلف چو سنبل شنوی

گر نغمه بلبل از پی گل شنوی گل گفته بود گرچه ز بلبل شنوی<sup>4</sup>

الحمدلله که بذرت همه طیب و مزرعه آن طیب و آب آن از سرچشمه کوثر ولایت، و خود طیب ابن طیب، دیگر چه

خواهی.

**کسی که بر لب کوثر کشید جام مراد**

**دهان خویشان از آب شور تر نکند**

آری خلعت ثمین «<sup>5</sup> قابل قامت رسای مقربان بارگاه الهی است.

شیخ نجم الدین کبری را در موت اختیاری رساله ایست، در آن رساله گوید: طرق الی الله تعالی با همه کثرت

آن در سه نوع محصور است: یکی طریق ارباب معاملات به کثرت صوم و صلوة و تلاوت قرآن و حج و جهاد و غیر

آنها از اعمال ظاهری، این طریق اختیار است. دیگر طریق اصحاب مجاهدات و ریاضات به تبدیل اخلاق و تزکیه

نفس و تصفیة قلب و تحلیه روح و سعی در آنچه به عمارت باطن تعلق دارد، این طریق ابرار است. دیگر طریق

سائرین الی الله و طائرین بالله، این طریق نظار است.

این نظار عارفان بالله اند. شیخ بزرگوار ابن سینا در فصل دوم نمط نهم اشارات فرماید: آنکه از متاع و طیبات

دنیا رو گردانید مخصوص به اسم زاهد است. و آنکه بر نفل عبادات از قیام و صیام و مانند آنها مواظب است

مخصوص به اسم عابد است. و آنکه فکر خود را به قدس جبروت منصرف گردانیده است که شروق نور حق را در

سر خود مستدیم است عارف است.

1. آل عمران / ۳۸.

2. اعراف / ۵۹.

3. آخر خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه.

4. دیوان فخر الدین عراقی، رباعیات.

5. مانده / ۵۵.

و در فصل ۲۷ نمط رابع گوید: «و لا اشارة اليه (يعنى الى الله) الا بصريح العرفان العقلى»، اين عرفان عقلى، شهود است. و در فصل نهم نمط هفتم فرماید: «كمال الجوهر العاقل أن تتمثل فيه جليّة الحق الاول قدر ما يمكنه ان ينال منه ببيائه الذى يخصّه». اين كلمات عرشى، انوارى اند كه آنها را از مشكوه و لايت و مصباح نبوت استضاءه کرده اند.

اميرالمؤمنين 7 فرمود: «العارف اذا خرج من الدنيا لم يجده السائق والشهيد فى القيمة، و لا رضوان الجنة فى الجنة، و لا مالک النار فى النار. قيل و اين يقعد العارف؟ قال عليه السلام: فى مقعد صدق عند مليک مقتدر»<sup>1</sup>.

امام صادق 7 فرمود: «نورنا من نور ربنا كشعاع الشمس من الشمس». و هم فرمود: «انّ روح المؤمن اشدّ اتصالاً بروح الله من اتصال شعاع الشمس بها». و امام باقر 7 در بيان آيه مبارکه «و سقيهم ربهم شرابا طهورا»<sup>2</sup> فرموده است: «يُطهّروهم عن كل شىء سوى الله اذ لا طاهر من تدنّس بشىء من الاكوان الا الله». عارف شبلى از اينجا گفته است: «ما فى الجنة احد سوى الله» يعنى در بهشت جز خدا نيست.

بحمدالله در تجرّد نفس ناطقه انساني، غير از ادله نقلى حدود شصت دليل عقلى در دست دارى، بنا بر اين در اين فائده اى كه جناب خواجه نصيرالدين طوسى 1 در تعارف ارواح پس از مفارقت ابدان فرموده است دقت بفرما تا توانى باذن الله تعالى در خويشتن پياده كنى: «قد ثبت فى العلوم العقلية أن كل مجرد عن المادة قائم بذاته فقد يمكن أن يقبل جميع المجردات بغير آله». يعنى در علوم عقليه ثابت شد كه هر مجرد از ماده قائم بذات خود را اين امكان است كه همه مجردات را به نفس ذات خود بدون آلت جسمانى بپذيرد.

يکى از دقائق «من عرف نفسه فقد عرف ربه» اين كه:

نفس حادث و مجرد است و چون مجرد است ذات وضع نيست پس فاعل آن كه معطى الوجود است از وضعيات نيست كه به مشاركت وضع فاعل باشد بلكه از مجردات است و واجب است كه به واجب بالذات منتهى شود، حافظ 1 فرماید:

الاى طوطى گویای اسرار      مبادا خالیت شکر ز منقار  
سرت سبز و دلت خوش باد جاوید      كه خوش نقشی نمودی از رخ یار

طوطى به حروف ابجد ۳۴ است: ط ۹، و ۶، ط ۹، ی ۱۰، دل هم به حروف ابجد ۳۴ است: د ۴، ل ۳۰، دل قلب است، امام موسى بن جعفر 8 به هشام بن حکم فرمود: يا هشام ان الله تعالى يقول فى كتابه:

«<sup>3</sup> يعنى عقل اهل معرفت از نفس ناطقه به طير و بويژه به طوطى و كبوتر كه تازى آن ورقاء و حمامه است تعبير مى کنند. باب الحمامه كليله و دمنه، و قصبده عينيه ابن سينا:

هبطت اليك من المحل الأرفع      ورقاء ذات تعزز و تمنع

و رساله الطير وى، و منطق الطير عطار و امثال اين رسائل از ديگر دانشمندان شرح حال نفس ناطقه انساني اند.

1. قمر / ۵۶.

2. انسان / ۲۲.

3. ق / ۳۸.

بحمدالله آگاهید که تکرار در تجلی نیست، « هر دم در قلوب عارفان نظری تازه دارد و در دیده آنان جلوه ای برون از اندازه. عارف بزرگوار مجدود بن آدم سنایی چه خوش فرمود:

عارفان هر دمی دو عید کنند      عنکبوتان مگس قدید کنند

و نیز جناب خاقانی در این باره نیکو گفته است :

تکرار تجلی بخدای متعال      نسبت کردن بنده شرّ است و وبال

زان روی که تکرار عبث باشد و بس      فعل عبث از خالق افعال محال

برادرم در قرآن کریم آمده است : «      »<sup>2</sup>.

<sup>3</sup> در روایات، در شهور رمضان و شعبان و رجب آمده است. و آن بزرگی که گفته است هر شب، شب قدر است اگر قدر بدانی، شاید از این روی گفته باشد که همه صحیح است و اختلافی نباشد، از این روی که طلوع و ظهور حقیقت لیلۀ مبارکۀ قدر به اختلاف آفاق انفس انسانی مختلف باشد و الله تعالی اعلم. به نکته ۶۴۷ هزار و یک نکته رجوع شود.

به نقل روایتی از تفسیر عظیم الشان جناب فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی که یکی از علمای حدیث قرن سوم هجری و در عصر امام جواد 7 بوده است و تفسیرش مورد اعتماد و اعتبار اعظم علماء بود و هست، تبرک بجوییم تا درباره قدر اهل اشارت را بشارتی باشد.

قال: حدّثنا محمّد بن القسم بن عبید معننا عن ابی عبدالله 7 قال: « اللیلة فاطمة و القدر الله،

فمن عرف فاطمة حق معرفتها فقد ادرك لیلۀ القدر و انما سمیت فاطمة لان الخلق فطموا عن معرفتها او معرفتها، الشک من ابی القسم. قوله: «

» و الملائكة المؤمنون الذی یملكون علم آل محمّد 6 و الروح القدس هی فاطمة »

« یعنی حتی یخرج القائم.

کتاب الله تعالی علیکم الرحمة، از این بنده دستورالعمل و اسرار اعمال حجّ خواستی مگر نشنیده‌ای: کل اگر طیب بودی سر خود دوا نمودی، آنکه گفته است :

من بیچاره سرگردان از آنم

که نتوان گفت با کس آنچه دانم

شبستری بود نه این شب بستری.

درباره مطلوب شما رسالۀ تذکرۀ المتقین فائز به فیوضات باری جناب محمّد بهاری، و نیز رسالۀ منظوم مرحوم استاد الهی قمشه ای ؛ به غایت مطبوع است و بحمدالله که از هر دو برخورداری. وانگهی حال شما در بیان اسرار اعمال حجّ بمراتب از مقال من گویاتر است.

1. الرحمن/۳۰.

2. دخان/۴.

3. بقره/۱۸۶.

اجمالاً فرمایش امام صادق 7 را بخاطر بیاورید که فرمود: «ما اکثر الضجيج و العجيج و اقل الحجيج». ضجيج کسی است که به تلبیه گفتن ناله و زاری کند. و عجيج آنکه به تلبیه گفتن بانگ و فریاد برآورد. امام 7 فرمود: ناله و زاری کننده و بانگ و فریاد برآورنده به تلبیه چه بسیارند و حاج چه کم؟! و تمام حدیث را تیمنا نقل کنیم: فی کتاب الراوندی عن الصادق 7 «قال: قلت له: ما فضلنا علی من خالفنا فوالله انی لاری الرجل ارخی بالا و اکثر مالا و انعم عیاشا و احسن حالا و اطعم فی الجنة، قال فسکت عنی حتی اذا کنا بالابطح من مکة رأینا الناس یضجون الی الله فقال 7: یا ابا محمد هل تسمع ما اسمع؟ قلت: اسمع ضجيج الناس الی الله تعالی، فقال 7: ما اکثر الضجيج و العجيج و اقل الحجيج و الذی بعث بالنبوة محمداً 6 و عجل بروحه الی الجنة ما یتقبل الله الا منک و من اصحابک خاصة، قال: ثم مسح یده علی وجهی فنظرت فاذا اکثر الناس خنازیر و حمر و قرده الا رجل بعد رجل».

از امام 7 می پرسد فضل ما بر مخالف ما چیست که سوگند به خدا مرد را (مخالف را) می بینم دل آسوده تر و مالدارتر و خوش زندگی تر و نیکو حال تر و به بهشت آرمندتر است؟ امام 7 در پاسخ خاموشی گزید تا به سرزمین ابطح رسیدیم مردم را دیدم که ناله و زاریشان بسوی خداوند بلند است، امام به من فرمود ای ابا محمد آیا می شنوی آنچه را من می شنوم؟ گفتم: ضجه مردم را بسوی خداوند می شنوم، امام 7 فرمود: ناله و زاری کننده و بانگ و فریاد برآورنده به تلبیه چه بسیارند و حاج چه کم! سوگند به آن کسی که محمد 6 را به پیغمبری برانگیخت و روح او را بسوی بهشت شتافتن فرمود، خداوند نمی پذیرد مگر فقط از تو و از یاران تو. پس گفت: امام 7 دست به رویم مالید و نگاه کردم دیدم بیشتر مردم خوک و درازگوش و بوزینه اند مگر مردی پس از مردی. الحمدلله که سرکار عالی در دریای نور ولایت مستغرقی.

چه بسا مردمی که از این سفر فقط شهرت و عنوان کسب کرده اند و دست آویزی برای اغراض دنیوی بدست آورده اند این فرقه «اثمهم اکبر من نفعهم» اعاذنا الله الحفیظ منهم مثل آنان چنان است که عربی را گفتند: وقتی که برادر تو وفات یافت برای زن خود چه میراث گذاشت؟ گفت چهار ماه و ده روز عده وفات.

کتاب توحید جناب ثقة المحدثین صدوق؛ علیه مکرر به طبع رسیده است از آن جمله در سنه هزار و دوویست و هشتاد و پنج هجری قمری در ایران به خط محمد رسول اسکوئی با ضمیمه حدیثی بعد از ختم کتاب توحید چاپ شده است. این حدیث ضمیمه، در دیگر مسفورات مخطوطه نیز به نظر رسیده است اگر توفیق رفیق گردد و مجال و فرصت دست دهد باید در پیرامون آن از جوامع روایی فحص شود. مضمون آن بسیار عالی و سرمشق نویسندگان و سرایندگان به نثر و نظم اسرار حج است و ما اینک به ترجمه آن اکتفاء می کنیم:

شبلی به حج رفته بود و پس از انجام اعمال حج به حضور امام سید الساجدین 7 مشرف شد، امام 7 از وی پرسید:

ای شبلی حج گذاردی؟

شبلی: آری یا ابن رسول الله 6.

امام 7: زمانی که به میقات فرود آمدی آیا نیت کرده ای که جامه معصیت را از خود بدر آوردی و جامه طاعت

پوشیدی؟

شبلی: نه.



امام 7: زمانی که از جامه خود برهنه شدی آیا نیت کردی که از ریاء و نفاق برهنه شدی؟

شبلی: نه.

امام 7: زمانی که غسل کردی آیا نیت کردی خویشتن را از بدیها و گناهها شست و شو دادی؟

شبلی: نه.

امام 7: آیا خویشتن را پاکیزه کردی و احرام بستنی و عقد وقت حج بستنی؟

شبلی: آری.

امام 7: زمانی که خود را پاکیزه کردی و عقد بستنی آیا نیت کردی که آنچه را خداوند متعالی حرام کرده است

بر خویشتن حرام کرده‌ای؟

شبلی: نه.

امام 7: زمانی که عقد حج بستنی آیا نیت کردی که هر عقدی برای غیر خداوند عزّ و جلّ است گشودی؟

شبلی: نه.

امام 7: خویشتن را پاکیزه نکردی و احرام نبستی و عقد حج نبستی. امام 7 فرمود: آیا داخل میقات شدی و

تلبیه گفتی؟

شبلی: آری.

امام 7: آنگاه که داخل میقات شدی آیا نیت کردی که به نیت زیارت داخل شدی؟

شبلی: نه.

امام 7: آنگاه که دو رکعت نماز گذاردی نیت کردی که به خداوند متعال به بهترین اعمال و بزرگترین حسنات

عباد که نماز است تقرب جستی؟

شبلی: نه.

امام 7: آنگاه که تلبیه گفتی آیا نیت کردی که برای خداوند به هر طاعتی گویا شدی و از معصیت او خود را

باز داشتی؟

شبلی: نه.

امام 7: در میقات داخل نشدی و نماز نخواندی و تلبیه نگفتی (تلبیه = لَبَّيْكَ گفتن).

سپس امام 7 فرمود: آیا در حرم داخل شدی و کعبه را دیدی و نماز خواندی؟

شبلی: آری.

امام 7: آنگاه که داخل حرم شدی آیا نیت کردی که بر خود هرگونه عیب اهل ملت اسلام را حرام کرده‌ای؟

شبلی: نه.

امام 7: آنگاه که به مکه رسیدی و کعبه را دیدی و دانستی که آن خانه خدا است آیا قصد خداوند سبحان

کردی و از

غیر او بریدی؟

شبلی: نه.

امام 7: پس نه داخل مکه شدی و نه داخل حرم.

سپس امام 7 فرمود: آیا طواف بیت را بجای آوردی و ارکان را مسّ کردی و عمل سعی را انجام دادی؟  
شبلی: آری.

امام 7: آنگاه سعی کردی آیا نیت کردی که از همه گریختی و بسوی خداوند فرار کردی، و صدق این نیتت را  
عَلَمَ الغیوب شناخت؟

شبلی: نه.

امام 7: نه طواف بیت کردی و نه سعی بجا آوردی.

سپس امام 7 فرمود: آیا در مقام ابراهیم 7 وقوف کردی و در آن مقام دو رکعت نماز گزاردی؟  
شبلی: آری.

امام 7 در این هنگام صیحه‌ای برآورد که نزدیک بود از دنیا مفارقت کند، سپس فرمود: آه کسی که به مقام  
قرب رسیده و با خدا مصافحه کرده کجا است. حقتعالی با آن عظمت و جلال مسکینی را به این مقام برساند آیا  
جایز است بر او که حرمت چنین پروردگار مهربان را ضایع کند؟ هرگز چنین نیست که کسی با خدا مصافحه کند  
بعد از آن مخالفت او را جایز داند.

پس از آن فرمود:

آنگاه که در مقام ابراهیم ایستادی آیا نیت کردی که بر انجام هر طاعت ایستادی، و پشت به هر معصیت

کردی؟

شبلی: نه.

امام 7: آنگاه که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزاردی آیا نیت کردی که چون نماز ابراهیم 7 نماز گزاری؟ و  
به نمازت بینی شیطان را بخاک مالیدی؟

شبلی: نه.

امام 7: در مقام نایستادی و در آن نماز نخواندی.

پس از آن فرمود: آیا بالای چاه زمزم برآمدی؟

شبلی: آری.

امام 7: آنگاه که بر بالای چاه زمزم برآمدی آیا نیت کردی که بر طاعت برآمدی و چشمت را از معصیت

پوشاندی؟

شبلی: نه.

امام 7: پس بر چاه زمزم برنیامدی و از آن ننوشیدی.

پس از آن فرمود: آیا سعی میان صفا و مروه را بجای آوردی و در میان آن دو مشی و تردد داشتی؟

شبلی: آری.

امام 7: از سعی میان صفا و مروه آیا نیت کردی که در میان خوف و رجایی؟

شبلی: نه.

- امام 7: پس نه سعی کردی و نه مشی و تردد بین صفا و مروه. پس از آن فرمود: آیا از مکه خارج شدی و به منی رفتی؟  
شبلی: آری.
- امام 7: به منی رفتی آیا نیت کردی که مردم را از زبان و دل و دست خود ایمن گردانیدی؟  
شبلی: نه.
- امام 7: پس به منی نرفتی.  
بعد از آن امام 7 فرمود: آیا در موقف عرفه وقوف کردی؟ و بر جبل الرّحمة برآمدی؟ و شناختی و خداوند متعالی را در جبل الرّحمة؟ و جمرات خواندی؟  
شبلی: آری.
- امام 7: در موقف عرفه آیا معرفت حق سبحانه و تعالی و اطلاع او را بر سرائر و قلب خود شناختی؟  
شبلی: نه.
- امام 7: بر جبل الرّحمة که بالا رفته ای آیا نیت کرده ای که خداوند هر مؤمن و مؤمنه را رحمت می کند؟  
شبلی: نه.
- امام 7: آیا به مزدلفه (مشعر) رفتی؟ و از آنجا سنگ ریزه ها از زمین برکندی؟ و به مشعر الحرام مرور کردی؟  
شبلی: آری.
- امام 7: آنگاه که در مُزدلفه مشی می کردی و از آن سنگ ریزه ها بر می کندی آیا نیت کردی که هر معصیت و جهل را از خود برکندی و هر علم و عمل را در خود نشاندی؟  
شبلی: نه.
- امام 7: به مشعر الحرام مرور کردی آیا نیت کردی که شعائر اهل تقوی و اهل خوف را شعار قلب خود قرار داده ای؟  
شبلی: نه.
- امام 7: در مزدلفه مشی نکردی، و آن سنگ ریزه ها برنداشتی، و به مشعر الحرام مرور نکردی.  
پس از آن امام 7 فرمود: در منی نماز گذاردی؟ و رمی جمره کردی؟ و حلق رأس (سر تراشیدن) را انجام دادی؟ و فدیة (قربانی) خود را ذبح کردی؟ و در مسجد خیف نماز خواندی؟ و به مکه بازگشتی؟ و طواف افاضه بجای آوردی؟  
شبلی: آری.
- امام 7: آنگاه به منی رسیدی و رمی جمره ها کردی آیا نیت کردی که به مطلب خود رسیدی و هرگونه حاجت تو برآورده شده است؟  
شبلی: نه.
- امام 7: آنگاه سر تراشیدی آیا نیت کردی که از پلیدیها پاک شدی و از هر گناه و بد عاقبتی که بنی آدم را است بدر آمدی مثل آن روزی شدی که از مادر متولد شدی؟

شبلی: نه.

امام 7: آنگاه که در مسجد خیف نماز خواندی آیا نیت کردی که نترسی مگر از خدا و امیدوار نباشی مگر به

رحمت او؟

شبلی: نه.

امام 7: آنگاه که قربانی خود را ذبح کردی آیا نیت کردی که طمع را سر بریدی و به ابراهیم 7 به ذبح فرزندش

اقتداء کردی؟

شبلی: نه.

امام 7: آنگاه که به مکه بازگشت کردی و طواف افاضه بجای آوردی آیا نیت کردی که افاضه (کوچ کردن) به

رحمت خدا کردی و به طاعت او بازگشت کردی و بسوی او تقرّب جستی؟

شبلی: نه.

امام 7 فرمود: به منی نرسیدی، و رمی جمره ها نکردی، و حلق رأس انجام ندادی، و قربانی ات را ذبح نکردی،

و در مسجد خیف نماز نگذاردی، و طواف افاضه بجای نیاوردی، و بسوی خداوند تقرّب نجستی، چه اینکه تو حجّ نکردی.

پس شبلی از تفریط حجّش به ندبه و زاری افتاد و پیوسته آداب حج می آموخت تا سال دیگر از روی معرفت

و یقین حج بگذارد. پایان

حکیم ناصر خسرو علوی قصیده غرّایش: «حاجیان آمدند با تعظیم...» را از این حدیث اتخاذ کرده است و حقا

نیکو به نظم درآورده است و شهرت آن ما را از نقلش بی نیاز گردانیده است. و نیز همین روایت امام سجاد 7 را

استاد بزرگواریم عارف متألّه و شاعر مفلّق جناب حکیم میرزا مهدی الهی قمشه ای ؛ به اسم "مناسک حج عاشقان" به

نظم درآورده است که در کلیات دیوان آن جناب درج شده است.<sup>1</sup>

فضائل و اسرار حجّ از اهل بیت عصمت و وحی و از اعظام حَمَلَةُ آثار نبوت بسیار روایت شده است و بیان

گردیده است. اقدام جناب عالی مرهون بدین وقت بوده و گرنه در تدوین رساله ای بدین موضوع می بایستی از

بیشتر به «<sup>2</sup> استعانت و تمسک جست تا بیشتر بتوان نکات و دقائقی گرد آورد که:

چه بهتر مرد را از یادگاری

که بعد از وی بماند روزگاری

«<sup>3</sup>»

اگر چه نگارشم برای محمّدم تذکره است نه تبصره. «

«<sup>4</sup>.

1. ص ۹۵۳-۹۶۷.

2. قلم / ۲.

3. قصص / ۸۶.

4. یوسف / ۶۵.

---

نهم ذى قعدة الحرام ١٣٩٥ هـ. ق.

١٣٥٤/١/٢٢ هـ. ش